



Human dignity and the right to sustainable peace

Qasem Ali Sadaqat

Abstract

The right to sustainable peace is an example of the third generation of human rights and has foundations, including the inherent dignity of man, which has certain functions, and these functions have been considered in this article in an inductive and deductive manner with the aim of analyzing and explaining their functions and benefits. Naturally, in any society where human dignity is respected, the right to sustainable peace is justified and legitimate, and at the same time, it also determines its scope and scope. In the event of incompatibility of negative peace with justice, equality of opportunity, and the first and second generations of human rights, negative peace will not prevail. Because if negative peace is established at the cost of violating the aforementioned issues, human dignity will be violated. Similarly, torture will not be justified and legitimate in order to guarantee negative peace, because torture is against human dignity. Moreover, ensuring traditional security cannot violate the right to sustainable peace. Ultimately, sustainable peace is dependent on the realization of justice and equality of opportunity, because human dignity is the guarantee of all.

Keywords: *Sustainable peace, positive and negative peace, inherent human dignity, right and peaceful life.*



کرامت انسانی و حق بر صلح پایدار

* قاسم‌علی صداقت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۲

چکیده

حق بر صلح پایدار از مصادیق نسل سوم حقوق بشر مبانی‌ای دارد که از جمله آنها کرامت ذاتی انسان است که این مبنا کارکردهای معین دارد و این کارکردها به روش استقرایی و قیاسی در این نوشتار با هدف تحلیل و تبیین کارکردها و فواید آنها مورد توجه قرار گرفته است. طبعاً در هر جامعه‌ای که کرامت انسانی رعایت شود، حق بر صلح پایدار را موجه و مشروع و درعین حال قلمرو و دامنه آن را نیز مشخص می‌کند. در صورت ناسازگاری صلح منفی با عدالت، برابری فرصت، نسل اول و دوم حقوق انسان‌ها، صلح منفی مقدم نخواهد بود؛ زیرا در فرض برقراری صلح منفی به بهای نقض موارد یادشده، کرامت انسانی خدشه‌دار خواهد شد. همین‌طور شکنجه به‌منظور تضمین صلح منفی موجه و مشروع نخواهد بود؛ چون شکنجه خلاف کرامت انسانی است. وانگهی تضمین امنیت سنتی نمی‌تواند ناقض حق بر صلح پایدار باشد. درنهایت صلح پایدار به تحقق عدالت و برابری فرصت منوط است؛ زیرا کرامت انسانی تضمین‌کننده همگی است.

واژگان کلیدی: صلح پایدار، صلح مثبت و منفی، کرامت ذاتی انسان، حق و زندگی مسالمت‌آمیز.

۱. مقدمه

حق بر صلح از نسل سوم حقوق بشر است و در حیطه حقوق بین‌الملل عمومی قرار دارد و مقصود در اینجا صلح مثبت است تا صلح منفی. بدین‌رو در این برداشت دامنه صلح بسیار گسترده است و صرف فقدان جنگ مدنظر نیست. حق بر صلح پایدار با حق بر زندگی مسالمت‌آمیز تقریباً مفاهیم مشابه هم هستند. حق بر صلح پایدار همان صلح مثبت است که فقط به معنای نبود جنگ نیست؛ بلکه به معنای آرامش، فقدان زمینه‌های تنش و درگیری یا کاهش آنهاست.

صلح مثبت و پایدار در جوامع چندپارچه با چالش‌های گوناگون روبه‌رو است و باید راه چاره‌ای برای آن یافت. جامعه چندپارچه با تنوع قومی، مذهبی و نژادی و زبانی که امر طبیعی است، می‌تواند بستری برای تنش و درگیری باشد. از این‌رو، دورکردن چندپارچگی از این مسیر نیازمند ارائه راهکارهای معین است. باید سنگ‌بنای صلح را به‌صورت اساسی در این چنین جامعه جستجو کرد که به‌صورت بنیادین، عمیق و دوام‌دار بر حفظ صلح پایدار تأثیر مثبت بگذارد. حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز بر مبانی استوار است و این مبانی کارکردهایی دارد که نیازمند تحلیل و بررسی است. کرامت انسانی در شمار مبانی حق بر صلح بیان شده است. این موضوع که کرامت انسانی با لزوم صلح‌سازی و صلح‌بانی رابطه دارد یا خیر باید ماهیت این رابطه مشخص شود. تأثیرات کرامت انسانی در محدوده و قلمرو صلح ابهام دارد که به شفاف‌سازی نیاز دارد و از طرف دیگر، تقدم در صورت تعارض سایر حقوق و ارزش‌ها با حق بر صلح در پرتو کرامت انسانی، کدام‌یک مقدم است، نیازمند بررسی است. همین‌طور از کدام ابزار برای تحقق صلح می‌توان استفاده کرد نیز بر پایه کرامت انسانی شاید قابل تشخیص باشد. از این‌رو، برای روشن شدن مسائل یادشده باید کارکردهای کرامت انسانی در حوزه صلح پایدار مشخص شود.

مقصود از کرامت انسانی در این تحقیق کرامت ذاتی به معنای شرافت و عزت ذاتی انسان است و اینکه نمی‌توان از انسان استفاده ابزاری کرد و کرامت امری تکوینی است که در ذات انسانی نهفته و در همه انسان‌ها ذاتاً وجود دارد و کسب‌شدنی نیست. به‌دیگرسخن، مراد از کرامت ذاتی محمولی است که مقوم موضوع (انسان) است؛ یعنی چیزی که تصور انسانیت انسان بدون آن ممکن نیست. پس کرامت ذاتی، حرمت و ارجی است که انسان از آن‌رو که انسان



است از آن برخوردار و غیرقابل سلب از وجود آدمی است و هیچ ارتباطی با نژاد، مذهب، قبیله، قوم و... ندارد و حتی با ارتکاب جرم هم سلب‌شدنی نیست (منتظری، ۱۳۹۴: ۳۷).

مفهوم مدنظر از صلح، صلح منفی صرف نیست؛ بلکه صلح مثبت نیز مقصود ماست. مقصود از صلح در این نوشتار زندگی مسالمت‌آمیز و پرهیز از انواع خشونت است. صلح پایدار و همزیستی مسالمت‌آمیز دو واژه مرادف‌اند که فراتر از نبود جنگ فیزیکی است. در رویکردی نوین صلح را باید چیزی فراتر از فقدان جنگ دانست. صرف عدم وجود جنگ تضمین نمی‌کند که در آینده نیز جنگی رخ ندهد. صلح مثبت به صلحی اشاره دارد که در طی آن، سعی بر آن است تا دلایل بروز درگیری‌ها حل و فصل شود؛ یعنی پایداری صلح امری است به اهمیت موضوع صلح یا شاید بیشتر «صلح بسیار شکننده‌تر از جنگ است؛ زیرا اگر وجود یک نفر برای آغاز خشونت کافی باشد، اما توافق همگان را برای ماندن در فضای صلح یا تحقق آن لازم دارد» (khojastefar, 2009: 12,35,38,56,65)

در زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز به عواملی توجه می‌شود که چالش و خطر برای آن است و باید اقدامات مثبت انجام شود تا زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز فراهم شود و صلح پایدار تنها بر نبود جنگ نیست؛ بلکه نوعی نگاه عمیق در آن وجود دارد که فضایی فراهم شود که عوامل تنش، درگیری و جنگ با اقدامات مثبت از بین برود. حق بر صلح، از نسل سوم حق‌های بشری است که حالت گروهی و جمعی دارد و در پاسخ به تعاملات و وابستگی‌ها متقابل جهانی شکل گرفته است. حق بر صلح همانند دیگر نسل‌های سوم حق‌ها بر مفهوم همبستگی متکی است؛ یعنی افزون بر شرایط لازم سایر نسل‌های حق، به هم‌افزایی توان و تلاش همه کنشگران اعم از دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و اشخاص حقوق عمومی و مانند آنها نیاز دارد (راسخ، ۱۳۸۱: ۴۲۹). درنهایت باید اذعان نمود که ماهیت حق بر صلح به مفهوم مدرن و مثبت مستلزم تحقق پیش‌شرط‌هایی است؛ یعنی حق بر صلح محقق نخواهد شد، مگر قبل از آن کرامت انسانی از نظر عینی و ذهنی در یک جامعه به رسمیت شناخته شده باشد و مصادیقی از حق‌های دیگر همانند حق برابری فرصت، عدالت، حق معیشت، حق حیات و حق زیست سالم و... به رسمیت شناخته شده و عینیت یافته باشند. ازسوی دیگر، افزون بر صلح عینی مفهوم نوین از صلح مورد توجه است و آن صلح ذهنی است؛ به معنای وضعیتی که مردم از نظر روحی و ذهنی نیز به‌دوراز هرگونه استرس روحی و نگرانی شدید و جمعی



باشند (امینی نیا، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴). جامعه صلح‌مند به جامعه‌ای گفته می‌شود که از خشونت، تنش، فقر، استبداد، تبعیض و بی‌عدالتی عاری باشد. برخی باور دارند که در فرهنگ اسلامی نیز صلح و سلم صرف به معنای «نبود جنگ» نیست و افزون بر آن به معنای آرامش و امنیت و همین‌طور به معنای فقدان برخورد و کشمکش و ناامنی و نظایر آن است (جمشیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲۳).

پرسش اصلی این است که کارکردهای کرامت ذاتی در زمینه صلح پایدار چیست؟ با توجه به پرسش، فرض ما بر آن است که کرامت ذاتی انسانی مبنای حق بر صلح است؛ بدان معنا که دلیل و عامل عقلی و منطقی است برای مشروع و موجه بودن صلح پایدار و لزوم تضمین صلح پایدار از آن ناشی شده و بایدونبایدهای صلح پایدار از کرامت ذاتی انسانی ناشی می‌شود. همین‌طور کرامت ذاتی انسانی می‌تواند دامنه و قلمرو صلح پایدار را شفاف و محدودیت‌های آن را مشخص کند و از طرفی شاخص مشروعیت و عدم مشروعیت ابزارها و عوامل تضمین‌کننده صلح نیز هست.

۲. رابطه جامعه چندپارچه با صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز

در این تحقیق میان تفاوت‌های مذهبی و نژادی و زندگی مسالمت‌آمیز رابطه وجود دارد و درعین‌حال تفاوت‌های یادشده را عامل و علت تهدید زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز اجتماعی نمی‌داند. رابطه پدیداری در برخی جوامع با ویژگی جهان سوم، بنا بر عوامل اساسی بین تنوع قومی، مذهبی نژادی و فقدان صلح پایدار وجود دارد. به‌دیگرسخن، صرف وجود این تفاوت‌ها عامل و علتی برای فقدان یا کم‌رنگ بودن صلح پایدار نیست؛ وگرنه به‌عنوان یک قاعده عقلی در همه‌جا باید این‌گونه باشد؛ درحالی‌که نیست. علل و عوامل تأثیر منفی تفاوت‌های یادشده بر زندگی اجتماعی مسالمت‌آمیز را در اموری دیگر یعنی در گام نخست از جنس باور و بینش و آنگاه در رفتار باید جستجو کرد. پس بین آنها رابطه پدیداری منفی وجود دارد که ریشه‌های آنها در جای دیگر به غیر از تفاوت‌های مذهبی و نژادی باید ملاحظه و بررسی شود.

تعصب نژادی و مذهبی، نوع برداشت خاص از مفاهیم دینی، حس برتری، حس مالکیت و نفی حقوق دیگران، باور به برتری قومی و مذهبی و عقلانیت قومی و مذهبی خاص از دیگر





عوامل فقدان صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی است. مقصود از رابطه پدیداری این است که هرگاه در جامعه تفاوت‌های یادشده موجود باشد، ممکن است زندگی مسالمت‌آمیز نیز در معرض خطر قرار گیرد؛ اما بین آن رابطه علی و معلولی نیست. پس در هر جامعه به دنبال تفاوت‌های یادشده اگر زندگی مسالمت‌آمیز نباشد یا کم‌رنگ شود، باید عوامل اصلی را یافت؛ زیرا در جوامع مختلف تفاوت‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز هم وجود دارد؛ پس علت فقدان صلح پایدار تفاوت‌های یادشده نیست.

به ظاهر از عوامل به چالش کشیده شدن توسعه و همگرایی ملی و انسجام اجتماعی در داخل و به خطر افتادن صلح و امنیت، منازعات قومی است (Mbowura, 2014: 109). در دوران پس از جنگ سرد قومیت به سازه محوری و اساسی درگیرهای مسلحانه تبدیل شده است (1: 2003, joireman). حل و فصل و مدیریت منازعات قومی، مذهبی و نژادی از بزرگ‌ترین چالش‌های امنیتی و زندگی مسالمت‌آمیز است؛ اما ریشه منازعات قومی را باید مورد دقت و توجه قرار داد که عامل اصلی به خطر افتادن صلح است. اگر در جامعه با وجود تفاوت‌های قومی، مذهبی، نژادی و... برابری فرصت، عدالت، تساوی در ارائه خدمات و دسترسی به مشاغل مختلف باشد، زندگی مسالمت‌آمیز تأمین خواهد شد.

به هر حال، در کشور ما فعلاً صلح منفی به معنای عدم جنگ و درگیری وجود دارد؛ اما تضمین حق بر صلح مثبت راه بس دور و دراز دارد که نیازمند عوامل بنیادین و نهادینه‌سازی آن در لایه‌های مختلف جامعه و در بلندمدت نیازمند اقدامات اساسی است که هر دو خود به دگردیسی‌های عمیق اجتماعی نیاز دارد. از این رو، مسکن‌های سطحی و اجتماعی ممکن است صلح منفی را چند صباحی به ظاهر تأمین کند، اما همواره لرزان و ناپایدار خواهد بود.

۳. کارکردهای کرامت انسانی و صلح پایدار

کرامت ذاتی انسان کارکردهایی دارد که در نگاه کلان وضعیت حقوقی صلح پایدار را مشخص می‌کند. کارکردها به صورت کلی در موارد ذیل خلاصه می‌شوند: مشروعیت‌زایی، ملزم‌سازی دولتی و خصوصی به رعایت لوازم صلح و خودداری از رفتارهای مغایر با صلح پایدار، حل تعارض سایر ارزش‌ها و حق‌ها با صلح پایدار، تعیین مرز و قلمرو حق بر صلح و محدودیت‌های آن.

۳-۱. کرامت انسانی مبنا و ضامن حق بر صلح پایدار

کرامت انسانی به‌عنوان یک پدیده عینی در سرشت و خلقت انسان، مبنای الزام‌آور برای صلح پایدار است و درعین حال حفظ و رعایت آن موجب تضمین زندگی مسالمت‌آمیز است. بدیهی است باورها و رفتارهای تحقیرکننده و تزدیلی که شرافت و عزت انسانی را هدف گرفته و نابود می‌کند، بستر تنش‌ها را شعله‌ور می‌کند که قطعاً خود زمینه‌ای برای جنگ و درگیری و انواع تنش‌های حاد و وخیم دیگر است که ناقض و نافی حق بر صلح پایدار است.

۳-۱-۱. کرامت انسانی؛ مبنای حق بر صلح پایدار

انسان به‌دلیل دارایی کرامت ذاتی باید زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد و تفاوت انسان و حیوان در همان کرامت انسانی است. حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز جزء نسل سوم حقوق بشر است (راسخ و عامری، ۱۳۹۱: ۱۷۲). براساس برداشت اسلامی و عرفی از مبانی آن کرامت انسانی است. تمامی انواع حقوق انسان و مصادیق آن ناشی از کرامت انسانی است. امروز تردیدی نیست که کرامت انسانی از مبانی حقوق بشر است و حقوق خود ابزاری برای صیانت از کرامت انسانی است و خود حقوق در گذر زمان تغییر و تحول پیدا می‌کند و دائماً در حال توسعه است و هر زمان متناسب با خود حقوقی را مقتضی است که بتواند از کرامت انسان به‌عنوان یک مقوله «هست انگار» محافظت و صیانت کند و از این جهت در جامعه‌ای که کرامت انسانی در باور و عمل هر مقدار تجلی پیدا کند، آن جامعه از خشونت، جنگ درگیری و تنش به دور خواهد بود. کرامت انسانی موجب خواهد شد که با انسان در هر شرایطی همانند یک شیء و حیوان برخورد نشود و لوازم خاص خود را در هر شرایطی دارد. چرا انسان حق دارد زندگی مسالمت‌آمیز و همراه با صلح داشته باشد؛ زیرا انسان هستیم و انسان کرامت دارد و چرا در مورد حیوانات گفته نمی‌شود؛ زیرا حیوان همانند انسان کرامت ندارد. زندگی انسانی با زندگی حیوانی فرق دارد و کرامت انسان باعث می‌شود که هر انسان به حقوق آزادی‌ها و به‌ویژه حیات انسانی احترام بگذارد و نقض آن پذیرفتنی نیست، مگر در موارد بسیار محدود و اندک، با شرایط خاص.

جامعه‌ای که با فرهنگ صلح و زندگی مسالمت‌آمیز آشنایی ندارد و سال‌هاست که از آن دور است از عوامل اصلی آن عدم‌باور به کرامت انسان و لازمه آن یعنی احترام به حقوق انسان است. فرهنگ صلح از خود، الزامات و مقتضیاتی دارد که باید بدان توجه نمود. صلح تنها



فقدان جنگ نیست؛ بلکه احترام گذاشتن و زندگی با کرامت با هدف ساختن جهان بهتر است. صلح در سطح فردی تنها فقدان جنگ نیست؛ بلکه صلح چگونگی حل و فصل مشکلات است و اینکه با هم زندگی با آرامش و کرامت داشته باشیم. صلح در سطح جامعه به معنای با هم کار کردن به صورت مسالمت‌آمیز، زندگی همراه با کرامت، تشویق همدیگر و کمک به همدیگر برای زندگی بهتر است. در افغانستان با چالش‌های اساسی که کرامت انسانی دارد، تضمین حقوق انسانی با موانع جدی روبه‌رو است؛ هم در سطح دیدگاه و هم عمل و در نتیجه، تضمین صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز دشوار است.

بخشی از خشونت‌ها در افغانستان حاکی از عدم حرمت انسان و کرامت اوست. انسان آن‌گونه‌که بایسته است، حرمت ندارد و به همین دلیل جان و مال ممکن است که مباح باشد یا اعلام شود هر نوع رفتاری در هنگام جنگ و درگیری انجام شود و افراد در هنگام جنگ هر نوع رفتاری برای خود محتمل است که مجاز تلقی کنند و بخش عمده خشونت‌ها ناشی از باور مغایر با کرامت انسانی است. زندگی همراه با خشونت و فقدان آرامش و همین‌طور فعال بودن بسترهای تنش به صورت عمیق و مداوم به احتمال زیاد بخش از آن ناشی از عدم حرمت و تضمین کرامت انسانی است.

فرهنگ صلح مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری و شیوه زندگی مبتنی بر احترام به زندگی انسان است و از پایه‌های اصلی آن احترام به زندگی است. این وضعیت هنگامی معنا دارد که انسان را دارای کرامت بدانیم و نتوانیم با او همانند حیوان و یک شیء رفتار نماییم. به دلیل کرامت انسانی نتوانیم به حیات او پایان دهیم. احترام به روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات وقتی معنا پیدا می‌کند که به حقوق دیگران احترام بگذاریم و برای آنان شأن و منزلت انسانی قائل شویم و دارای کرامت انسانی بدانیم. در جامعه‌ای که کرامت انسانی مخدوش شود، صلح پایدار نخواهد شد و زیست اجتماعی مسالمت‌آمیز ضعیف و همواره آسیب‌پذیر است. کرامت انسانی به ما می‌گوید که هرگونه خشونت، رفتاری غیرانسانی، شکنجه، تبعیض، نابرابری فرصت، نقض حیات انسانی، استفاده ابزاری از انسان و امثال آن جایز نیست. کرامت انسانی به ما می‌گوید که انسان باید به‌گونه‌ای زندگی کند که شرافت و عزت او حفظ شود.



نقض هرکدام از حقوق اساسی انسان از جمله حق بر صلح از سوی هرکسی باشد؛ خواه دولت یا مردم موجب هتک کرامت و حیثیت انسانی می‌شود. از این رو، کرامت انسانی هنگام بررسی ادعای نقض حقوق بشر باید مورد توجه قرار گیرد (کنوست و راسخ، ۱۳۸۸: ۸۹) هیچ مرجعی نباید اعمالی را انجام دهد که مغایر با کرامت انسان باشد که مبنای بیشتر قوانین اساسی است (رافع و شبر، ۲۰۱۳: ۷۴ و ۷۵) وانگهی تمامی حقوق و آزادی‌های اساسی برای صیانت از کرامت انسانی است.

در رویکرد غربی، اندیشمندان زیادی کرامت را مبنای حقوق و آزادی‌ها تلقی می‌کنند و این اندیشه در بسیاری از کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی منعکس شده است. در مقدمه اعلامیه حقوق بشر آمده است: «شناسایی کرامت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد.»^۱ در برداشت موسع از کرامت و مبنا بودن آن، کرامت امری مشابه حقوق بشر نیست؛ بلکه ارزش منحصر به فردی را برای انسان بیان می‌کند که براساس آن، حقوق بشر به وجود می‌آید. در کاربرد موسع نقش اولیه کرامت انسانی، کمک به شناسایی مجموعه‌های خاصی از حقوق است که مجموعه‌ها بسته و محدود نیست و ممکن است کرامت در طول زمان به ایجاد حقوق بیشتر کمک کند.

همچنین، کرامت به تفسیر مجموعه‌هایی از حقوق کمک می‌کند. برخی از حقوق یا حتی تمامی آنها ممکن است بهترین راه تفسیر آنها کرامت باشد. در این برداشت، گاه کرامت به صورت خاص با استقلال فردی ارتباط می‌یابد. به عنوان مثال، درجایی که زن آزادی سقط جنین دارد، با کرامت انسانی حمایت می‌شود. گاه کرامت انسان به صورت خاص ارتباط پیدا می‌کند با حمایت انسان از شکنجه‌های شدید روحی و فیزیکی که از سوی مقامات انجام می‌شود. بنابراین، کرامت انسانی، شکنجه و دیگر انواع رفتارهای غیرانسانی و تزدیلی را منع می‌کند که با منع تبعیض ارتباط می‌گیرد Oxford legal studies research₂ 2008: 33

¹. Whereas recognition of the inherent dignity and of the equal and inalienable rights of all members of the human family is the foundation of freedom, justice and peace in the world,...



(34-). در یک نگاه نزدیک به برداشت یادشده، کرامت، وضعیت و حالتی است که انسان به دلیل این وضعیت خاص ارزش احترام دارد. (Ibid, 2008: 4)

اعلامیه جهانی حقوق بشر به شناسایی کرامت به عنوان مبنایی برای آزادی، عدالت و صلح اشاره دارد. این باور وجود دارد که نسبت به شناسایی کرامت انسانی تعهد وجود دارد؛ اما این موضوع لزوماً به معنای تأسیس کرامت انسانی نیست. همچنین به معنای این نیست که مفهوم کرامت انسانی برای پیدایش نیاز به شناسایی دارد. کرامت انسانی به عنوان دارایی تلقی شده است که همه انسان‌ها به طور برابر بدون توجه به هر حالتی از آن برخوردارند. (Kivistö, 2012: 99, 103 & 108)

۳-۱-۲. تضمین حق بر صلح مثبت و پایدار؛ کارکرد کرامت انسانی

کرامت انسانی به عنوان مبنای حق بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز کارکردهای گوناگون دارد که یکی از آنها تضمین زندگی مسالمت‌آمیز است؛ یعنی هرگاه در جامعه کرامت ذاتی حفظ شود، از کارکردهای آن تضمین صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز است؛ زیرا تمامی حق‌های بشر ابرازند و آنچه موضوعیت دارد، کرامت انسانی بشر است و هرگاه کرامت انسانی در یک جامعه خدشه‌دار نشود، بدهی است که به حفظ زندگی مسالمت‌آمیز کمک شده است. از سوی دیگر، در جمله امام علی (ع) آمده است: «وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِبًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). در این عبارت امام علی (ع) رفتار با محبت و لطف و عدم رفتار همانند گرگ درنده را ناشی از کرامت انسانی می‌داند؛ زیرا خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: یا آنها برادر دینی شماست و یا انسان‌اند. بدهی است که با انسان نمی‌توان همانند گرگ درنده رفتار کرد؛ زیرا هر انسان طبق صریح آیه شریفه «لقدّم کرمنای بنی آدم...» دارای کرامت ذاتی است. در زندگی حیوانات زندگی مسالمت‌آمیز معنا ندارد؛ زیرا حیوان دارای کرامت ذاتی نیست؛ اما انسان‌ها باید زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند، چون انسان دارای کرامت ذاتی است.

۳-۱-۳. کرامت انسان؛ صلح پایدار و ثبات سیاسی

صلح پایدار و ثبات سیاسی دو همزاد و رابطه پدیداری متقابل دارند. تردیدی نیست که در هر جامعه که زمینه و بسترهای صلح پایدار فراهم شود، ثبات سیاسی نیز در آن ریشه‌دار و دوام‌دار



خواهد بود. بدیهی است که ثبات سیاسی به جای هرج و مرج کمک می‌کند که پایه‌های صلح مثبت مستحکم و تثبیت شود و دولت بتواند برنامه‌های بلندمدت را برای ارائه خدمات مختلف طرح و اجرا کند که خود با وصف رعایت برابری فرصت بر صلح عینی و ذهنی تأثیر بسیار دارد. اهمیت ثبات سیاسی هم از نظر شرعی و هم عرفی تردیدپذیر نیست تا جایی که در متون دینی آمده است: «انّه لا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ اِمیرٍ بَرٍّ اَوْ فاجِرٍ...» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

زندگی اجتماعی انسان‌ها، در درون نظام سیاسی و حکومت شکل می‌گیرد و در عمل، تصور زندگی بدون حکومت مشکل است. به همین دلیل، اندیشمندان همواره حکومت را به‌عنوان یک ضرورت اجتماعی تلقی نموده‌اند. این موضوع ضرورت حکم عقلی است و آنچه از روایات شریفه در این زمینه وارد شده، ارشاد و مؤید همین حکم عقلی است.

با عنایت به مطالب یادشده، نباید غفلت کرد که ماندگاری حکومت و ثبات سیاسی قطعاً مرهون تحقق صلح پایدار است و حکومتی که عدالت، برابری، تضمین رفاه و آسایش مردم خود را مدنظر قرار ندهد، طبعاً ماندگاری لازم را ندارد؛ اما در یک مرحله قبل‌تر هر دو (صلح پایدار و ثبات سیاسی) از رسمیت، ترویج و تحکیم کرامت انسانی متأثر است. در تمامی اقدامات خود دولت بر محورهای اساسی مشخص، از جمله کرامت انسانی باید برنامه‌ریزی نماید. از سوی دیگر، افزون‌بر تضمین ثبات سیاسی با کرامت انسانی، تمامی برنامه‌های دولت انسجام لازم را خواهد داشت و رضایتمندی عمومی و مردمی را نیز موجب خواهد شد؛ زیرا کرامت انسانی مبنا و شاخص محوری دولت برای برنامه‌های مختلف است که نباید از آن دور شود و مسیر نادرست را طی نماید. بدیهی است که رضایتمندی مردم به ثبات سیاسی کمک می‌کند. همین‌طور تحریک حس وفاداری به حکومت و تضمین آن از این طریق بسیار کم‌هزینه‌تر بوده و ماندگاری نیز دارد؛ زیرا انسان‌ها را از درون دگرگون کرده و وفاداری ذهنی، وفاداری عینی و خارجی را در پی دارد.

به‌هر حال، هویداست که تحقق صلح پایدار بدون حکومت و نهادهای مناسب امکان‌پذیر نیست و در شرایط هرج و مرج صلح پایدار محقق نخواهد شد که متضمن پیش‌شرط‌هایی است. از این‌رو، کرامت انسانی، تضمین‌کننده صلح پایدار و ثبات سیاسی نیز هست و این کارکرد را نباید دست‌کم گرفت. بیشتر کشورهای غربی و برخی کشورها اسلامی از این کارکرد



سود بسیار کلان برده و توانسته‌اند جامعه خود را خوشبخت کرده و به آسایش و آرامش برسانند.

۳-۱-۴. کرامت انسانی و قلمرو حق بر صلح

از کارکردهای کرامت انسانی تعیین مرز و محدوده حق بر صلح پایدار است. این کارکردها مختص کرامت انسانی نیست و تمامی مبانی در دانش حقوق از این کارکرد برخوردار است. مرز این حق تا کجاست و در صورت تزاخم و تعارض با حقوق و ارزش‌های دیگر کدام یک مقدم است؟ کرامت انسانی می‌تواند محدوده را مشخص و رفع تعارض و تزاخم نماید.

الف) حق بر صلح؛ نسل اول و دوم حق‌های انسانی

برخی بدین باورند که نسل‌های اول و دوم حق‌های انسانی مقدم بر حق بر صلح هستند و حتی برخی معتقدند چنین حقی اصلاً وجود ندارد. باور بر این است که حق بر صلح از اختراع ایدئالیست‌هاست؛ اما از مقدمه و ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد و مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر پیداست که یک مفهوم جدید نیست و اسناد یادشده و دیگر اسناد موجب شده است که صلح در مرکز فعالیت‌های سازمان ملل متحد به‌عنوان مقدس‌ترین هدف قرار گیرد. نویسنده باور دارد که حق‌های انسانی نسل اول و دوم بستر را حق بر صلح پایدار به‌عنوان یک حق گروهی فراهم می‌کند؛ اما درعین حال به بهانه تضمین صلح نباید حق‌های بنیادین نسل-های اول و دوم را نادیده گرفت؛ زیرا مبانی دو نسل اول نیز کرامت انسانی است و کرامت انسانی اقتضای تضمین آنها را نیز دارد؛ یعنی دو نسل اول با صلح پایدار منافات ندارد و با آن سازگاری دارد.

ب) تدارک جنگ به بهانه صلح

برقراری صلح، هرگاه با یک شرط مخفی به‌منظور تدارک جنگ در آینده همراه باشد، دارای اعتبار نخواهد بود (kant, 1991: 93). براساس این، صلح دوگانه، یعنی تظاهر به صلح و تدارک امکانات برای دست زدن به نبرد دیگر، مردود است؛ یعنی باید در این حوزه شفافیت وجود داشته باشد و به نام صلح، جنگ راه‌اندازی نشود. مبنای صلح واقعی کرامت ذاتی است و صلح ادعایی و صوری را توجیه نمی‌کند.



ج) حق بر صلح و عدالت

بین صلح منفی و عدالت پس از مخاصمات مسلحانه ممکن و محتمل است که ناسازگاری باشد؛ به نحوی که دوگانگی صلح و عدالت در مخاصمات مسلحانه داخلی در پسا جنگ، یک مسئله بسیار مهم است. از این رو، بین برقراری صلح از یک سو و اجرای عدالت از سوی دیگر، همواره در جوامع جنگ زده بحث و اختلاف نظر بوده است. طرفداران صلح معتقدند: پیگیری عدالت و پاسخگویی صرفاً سبب تشدید درگیری می شود و در مقابل طرفداران عدالت و پاسخگویی معتقدند که برقراری صلح پایدار بدون عدالت امکان پذیر نیست. در نهایت، میان صلح و عدالت تعامل وجود دارد و عدالت زمینه ساز تحکیم صلح پس از درگیری در جوامع جنگ زده است. بنابراین، صلح و عدالت توأمان باید در جوامع جنگ زده پس از درگیری مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا رویکرد عدالت محور می تواند فرصتی را برای پرورش و برقراری صلح پایدار و جامع فراهم کند. از این رو، در این تحقیق منظور از صلح، معنای پایدار و مثبت آن است و از این جهت بین صلح و عدالت تعامل و تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد و تضمین عدالت به صلح پایدار کمک می کند (فضائلی، ۱۴۰۲، ۴۷۱-۴۷۷).

بنابراین، بین عدالت و صلح مثبت رابطه معکوس وجود دارد. هرگونه بی عدالتی احتمال تضعیف صلح پایدار و وقوع تنش و درگیری را در پی دارد. به هر حال، در فرض ناسازگاری، عدالت را در فرض صلح منفی نمی توان قربانی کرد و قابل چشم پوشی نیست. کرامت انسانی پذیرش ظلم، ستم و اجحاف را ناروا می داند و مغایر با کرامت ذاتی است. از سویی، عدالت زمینه ساز صلح پایدار و حتی صلح منفی است. همچنین، مطالعات موردی هم حاکی از آن است که عدالت زمینه ساز صلح است. در کشورهایی همانند یوگسلاویا، موزامبیک، آنگولا، بوسنی، رواندا به خوبی این قضیه پابرجاست که بدون تضمین عدالت صلح پایدار محقق نخواهد شد (فضائلی، ۱۴۰۲، ۴۷۷ و ۴۷۸).

برخی اندیشمندان اسلامی این برداشت را مورد تأیید قرار داده اند. «نظر سید قطب در نبود عدالت و در شرایطی که مناسبات بین المللی و ساختارهای پیچیده طبقاتی و تعصبات نژادی بر عده ای از انسان ها حاکم شده، بدون شک صلح واقعی سازنده موجود نخواهد بود؛ بلکه تنها ممکن است سرپوشی پوشالین بر روی همان مناسبات ظالمانه به نام صلح قرار داده شود؛ پس مؤمنان باید در راه رسیدن به عدل و صلح واقعی مبارزه کنند. این نوع نگرش در مورد





تقدم صلح بر عدالت، در واقع، ضرورت وجود عدالت برای صلح را در آثار بسیاری از دیگر اندیشمندان گذشته و معاصر مشاهده می‌شود» (زاهدی، ۱۳۹۹: ۲۸ و ۲۹).

به‌هر حال، منع تبعیض و ظلم مطلق دارد و حق بر منع تبعیض محدودیت ندارد و کرامت انسانی اقتضا دارد که در هیچ حالت نباید انسان‌ها مورد تبعیض، ظلم و ستم قرار گیرند؛ بدان معنا که صلح منفی نباید به تبعیض، ظلم، ستم منجر شود و ممنوعیت آنها مطلق است؛ چون در هر حالت خلاف کرامت انسانی است.

د) صلح منفی و برابری فرصت

اگر بهای فقدان جنگ و صلح منفی، تبعیض و نابرابری در عرصه‌های مختلف باشد، تا این حد کرامت انسانی صلح منفی را تأیید نمی‌کند. تضمین صلح منفی به قیمت از دست دادن برابری فرصت در حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی، خلاف ارزش‌های انسانی است. برابری فرصت از اصولی است که به بهانه و بهای صلح نباید از آن عدول کرد. هم از نظر ارزش‌های اسلامی و هم انسانی، تبعیض جایز نیست و تحقیر به‌گونه‌ای در تبعیض نهفته است و خلاف کرامت ذاتی انسان است؛ اما تبعیض مثبت استثناست که در فرض مثبت بودن، تبعیض به معنای واقعی نیست؛ چون هرگونه ترجیح، تقدم و محرومیت اگر دلیل معقول و منطقی داشته باشد، تبعیض به شمار نمی‌آید.

از سوی دیگر، بین تأمین برابری فرصت و تضمین صلح پایدار، که هر دو مبتنی بر کرامت انسانی است، رابطه بسیار نزدیک است؛ یعنی تأمین برابری فرصت از زمینه‌های تضمین صلح پایدار است. پس در حوزه صلح منفی نادیده‌گیری برابری فرصت و پایمال شدن برای پیدایی صلح منفی خلاف کرامت انسانی است و از سوی دیگر، برابری فرصت از زمینه‌های فراهم‌سازی صلح پایدار است.

ه) حق بر صلح و حقوق اقلیت‌ها

گاه صلح از نوع منفی می‌تواند به نادیده‌گیری حقوق اقلیت‌ها منجر شود؛ اما کرامت انسانی به‌عنوان سنگ‌بنای اصلی، مخالف این نوع نادیده‌گیری و عدم حمایت از اقلیت‌هاست. صلح با ویژگی نادیده گرفتن اقلیت‌ها محتمل است که صلح منفی را محقق کند؛ اما در بلندمدت می‌تواند عاملی برای تنش و درگیر باشد و صلح پایدار و مثبت را در معرض خطر قرار دهد.

چون عوامل بروز منازعات میان اقلیت و اکثریت را می‌توان در چند چیز خلاصه نمود: مؤلفه‌های ساختاری (ضعف دولت مرکزی و نگرانی‌های امنیتی داخلی)، مؤلفه‌های سیاسی (ساختار تبعیض‌آمیز، انحصار سیستماتیک قدرت، سیاست‌های تبعیض‌آمیز)، مؤلفه‌های اجتماعی اقتصادی، و مؤلفه‌های فرهنگی. اما به‌هرحال، همگی را می‌توان در یک عامل اساسی، یعنی تبعیض خلاصه کرد.

اگر صلح منفی بر بنیادهایی استوار باشد، که شکاف و فاصله اقلیت و اکثریت را افزایش دهد، قطعاً مغایر با کرامت انسانی است و در عین حال به صلح پایدار آسیب می‌زند. تبعیض در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به زیان اقلیت خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم، از عوامل خیزش‌ها و منازعات قومی است. تأکید بر کرامت انسانی در ادیان الهی حقیقتی است که این ادیان را با حقوق انسانی پیوند می‌زند. ازاین‌رو، تبعیض نهادینه‌شده با کرامت انسانی سازگاری ندارد و از طرفی بین عدالت و تبعیض رابطه معکوس وجود دارد. همین‌طور از اهداف بزرگ انبیای الهی به‌ویژه پیامبر اعظم (ص) پاسداشت کرامت انسانی تمامی ابنای بشر، مسلمان و غیرمسلمان و برپایی عدالت بوده است.

به‌هرحال، گروه‌های به حاشیه رانده شده از مشکلات و چالش‌های اساسی کشورها جهان سوم است، که اگر به آنها توجه نشود، می‌تواند به دلیل نقض کرامت انسانی، صلح منفی و مثبت را در معرض خطر قرار دهد و ازاین‌رو، برای حفظ حرمت انسانی و صلح پایدار باید برای رفع تبعیض از آنان برنامه بلندمدت تعریف شود. رویکرد نادرست به صلح در این عرصه می‌تواند پایه‌های آن را متزلزل کند.

و) حق بر منع شکنجه و صلح

بهای صلح منفی اگر شکنجه باشد، مغایر با کرامت انسانی است و حق بر منع شکنجه مطلق است؛ پس کرامت انسانی اقتضا دارد که نباید صلح منفی را از طریق شکنجه تضمین کرد. به‌دیگرسخن، حق بر صلح منفی از حقوق مطلق نیست؛ چون کرامت انسانی اقتضای مطلق بودن آن را ندارد؛ اما شکنجه در هر حالت ممنوع است؛ چون در هر حالتی شکنجه مغایر با کرامت ذاتی انسان است. افزون‌بر آن شکنجه زمینه صلح مثبت و پایدار را مخدوش می‌کند.



ز) امنیت سنتی و دولتی و حق بر صلح پایدار

اگر امنیت سنتی را به معنای امنیت دولتمردان، نبود کودتا و انقلاب بدانیم، در صورت تعارض حق بر صلح، طبعاً کرامت انسانی مقتضی تضمین صلح پایدار و مثبت است. امنیت امروز بیشتر بر محور مردم تعریف می‌شود. در سال ۱۹۹۴ برنامه توسعه سازمان ملل متحد یک گزارش بی‌پیشینه را منتشر کرد که برای یک تغییر در مفهوم امنیت از «دولت - ملت» به «مردم - ملت» فراخوان داده بود. این گزارش با هدف بازتعریف امنیت تهیه شده بود و تسلط رئالیسم را از طریق تغییر موضوع امنیت مرجع از «دولت - ملت» به شهروندان یک کشور به چالش کشیده شد. امنیت انسانی به‌عنوان یک مفهوم، پدیده کاملاً جدیدی نبود؛ زیرا امنیت از نظر تاریخی اندیشه‌ای تقریباً مرتبط با افراد بود (Glasius, 2008: 31).

با وجود این، در پی انقلاب فرانسه اندیشه مرتبط با امنیت با مرکزیت «ملت - دولت» تغییر کرد؛ زمانی که گزارش یادشده برنامه توسعه سازمان ملل متحد منتشر شد (همان). امنیت دولت به مفهوم سنتی، یعنی به امنیت سخت اشاره دارد؛ درحالی که مفهوم امنیت انسانی به مفهوم غیرسنتی یعنی امنیت نرم اشاره دارد.^۱ در نتیجه در رویکرد سازمان ملل هم امنیت

^۱ مکاتب موسع استدلال می‌کنند که امنیت انسانی معنایی فراتر از دل‌نگرانی از تهدید و خشونت دارد. امنیت انسانی تنها آزادی از ترس و هراس نیست، بلکه، همچنین، آزادی از احتیاج نیز می‌باشد که نقطه تمرکز گزارش UNDP است. افزون بر این، به اعتقاد بعضی، امنیت انسانی در شرایط توسعه‌نیافتگی، فراتر از آزادی از احتیاج است و آزادی‌ها و ارزش‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال، تاکور و مؤسسه وی، دانشگاه سازمان ملل در توکیو، ادعا می‌کنند: «امنیت انسانی به محافظت مردم از خطرات تهدیدکننده جدی زندگی مربوط می‌شود. صرف‌نظر از اینکه این تهدید در فعالیت‌های بشری یا حوادث طبیعی ریشه داشته باشد، اعم از اینکه آنها در داخل یا خارج دولت نهفته باشند و اعم از اینکه آنها مستقیم و بلاواسطه یا ساختاری باشند». امنیت بشر «انسان‌مدار» است؛ به‌گونه‌ای که تمرکز اصلی آن بر مردم، هم به‌عنوان افراد و هم گروه‌های اجتماعی است. این مفهوم «امنیت‌مدار» است؛ به‌طوری که تأکید اصلی آن بر آزادی از ترس، خطر و تهدید می‌باشد. تاکور سعی می‌کند با ارجاع و اشاره به وضعیت‌ها و شرایط تهدیدکننده حیات که به بحران تبدیل شده‌اند و قرار دادن آنها که به حالت بحرانی نرسیده‌اند، در دستور کار گسترده‌تر توسعه، مکتب فراگیر و موسع را محدود و مقید کند. یک نمونه از تعریف حتی موسع‌تر ارائه داده است. وی به‌عنوان یکی از اعضای کمیسیون امنیت انسانی، استدلال می‌کند: «امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طریقی است که آزادی‌ها و رضایت انسانی را توسعه و ارتقاء بخشد». تاکور از مفهوم سازه‌های موسع به این دلیل دفاع می‌کند که اگرچه ممکن است تعاریف جامع و فراگیر باعث از بین رفتن دقت تحلیلی شود، ولی آنها ارزشمند و مفیدند. به تعاریف موسع امنیت انسانی بیشترین انتقاد شده و زمینه مناسب را برای منتقدان فراهم آورده است تا مفهوم امنیت انسانی را به‌طورکلی رد نمایند. برای مثال، پاریس ادعا می‌کند: امنیت انسانی «همه‌چیز از سوءاستفاده جنسی تا نسل‌کشی را دربرمی‌گیرد». از این منظر، مشکل اصلی آن است که تعداد فرضیه‌های علی برای تبیین پدیده امنیت انسانی به اندازه‌ای گسترده



انسانی به جای امنیت سنتی اهمیت بیشتر دارد و تغییر رویکرد در سازمان ملل متحد هم وجود دارد. از سوی دیگر، امنیت انسانی به مفهوم رهایی از ترس و نداری با صلح پایدار هم‌راستا هستند و تعارض ندارند.

نتیجه‌گیری

مبنای اساسی حق بر صلح پایدار، کرامت انسانی است که حق بر صلح پایدار را موجه و مشروع می‌کند، تضمین کرامت انسانی به تأمین صلح پایدار منجر می‌شود. چون در هر جامعه که افراد کرامت آن حفظ شود، بستر تنش کمتر فراهم می‌شود و آسایش و آرامش در آنجا حاکم خواهد شد. ماندگاری حکومت و ثبات سیاسی مرهون صلح پایدار است و درعین حال ثبات سیاسی مبتنی بر صلح پایدار نباشد و صرفاً تمام کوشش آن بر صلح منفی باشد، قطعاً کرامت انسانی نقض خواهد شد و درعین حال، ثبات سیاسی را هم در معرض خطر قرار می‌دهد. از این رو، اگر امر بین ثبات و حق بر صلح پایدار دایر شود، باید صلح پایدار که مبتنی بر کرامت انسانی است در اولویت قرار گیرد.

کرامت انسان در مورد مرز و محدوده حق بر صلح پرتوافکنی می‌کند. اگر صلح منفی به قیمت تبعیض، نابرابری فرصت و به حاشیه راندن اقلیت‌ها منجر شود، در محدوده ممنوعه قرار می‌گیرد. اگر بهای صلح منفی شکنجه انسان‌ها باشد، قابل پذیرش نیست؛ چون حق بر منع شکنجه در اسناد بین‌المللی مطلق است و در هیچ حالتی جایز نیست؛ چون هر نوع شکنجه مغایر با کرامت انسانی است.



منابع

۱. امینی‌نیا، عاطفه. (۱۳۸۹). جایگاه حق بر صلح در منشور ملل متحد با نگاهی به عملکرد شورای امنیت. دانش‌نامه حقوق و سیاست، ۱۳(۶)
۲. جمشیدی، محمدحسین؛ نجفی، مصطفی و زینب زبیدی. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای صلح پایدار از منظر اسلام و لیبرالیسم اخلاقی (کانتی). مجله سیاست دفاعی، ۲۴(۹۷).
۳. زاهدی، بهرام. (۱۳۹۹). رابطه صلح و عدالت در منظومه فکری سید قطب. فصلنامه صلح پژوهشی، ۱(۱۱).
۴. صالح شیر، رافع خضر. (۲۰۱۳ م). انتهاک الدستور. عراق: مکتبه السنهوری.
۵. فضانلی، مصطفی و نرگس سادات حسینی. (۱۴۰۱). دوگانگی صلح و عدالت در وضعیت پس از منخاصات داخلی. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۲(۱).
۶. کر، پائولین. (۱۳۸۷). امنیت انسانی، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۱(۳).
۷. کنوست، ماندانا و افشار راسخ. (۱۳۸۸). حقوق اساسی افغانستان. ج ۲. کابل: مؤسسه ماکس پلانک.
۸. منتظری، حسین‌علی. (۱۳۹۴). رساله حقوق. تهران: انتشارات سرایی.
9. Glasius, Marlies (2008). Human Security from Paradigm Shift to Operationalization: Job Description for a Human Security Worker. Security Dialogue, 39(31), .
10. Kant, Immanuel (1991). Perpetual Peace, in Kant Political Writings, Translated by Nisbet, Cambridge: Cambridge University Press.
11. Khojastefar, H. (2009). [Translation of Sociology of Peace]. Bouthoul G (Author). Tehran: Jameshenasan.
12. . Kivistö, Hanna-Mari (2012). The Concept of 'Human Dignity' in the Post-War Human Rights Debates, Res Publica: Revista de Filosofía Política, 27
13. Mbowura, Cletus Kwaku (2014). Inter-Ethnic Conflicts and their Impacts on National Development, Integration and Social Cohesion: A Study of the Nawuri-Gonja Conflict in Northern Ghana. International Journal of Humanities and Social Science, 4(7).

